نگاه

مروری بر کتاب «زنده‌باد کارخانه»

سه شیفت زندگی کارگری به روایت تصویر

جوادلگزیان

دوربین عکاس در کتاب «زنده‌باد کارخانه» به سراغ کارگران کارخانه چینی نسترن می‌رود که در شرایط گسترش کرونا و تحریم‌های اقتصادی با سه شیفت کاری چراغ کار و تولید را روشن نگه داشته‌اند. آیدین باقری با ثبت عکس‌هایی دیدنی روایتی از روزگار کارگرانی را تصویر می‌کند که با وجود سختی‌ها و دشواری‌ها در فرایند کار تلاش دارند زندگی کنند. با ورق‌زدن کتاب می‌توان با کارگران وارد فضای کاری کارخانه شد، کار زیبای ساخت ظرف‌های چینی را آغاز کرد و در مسیر تولید گام برداشت، با دوستان همراه شد و ناهار خورد و با آنها سخن دل گفت و شنید و با پایان شیفت کاری با سرویس به خانه برگشت و برای فردا آماده شد و البته در جهت درک ارتباط اجتماعی و مناسبات تولیدی امروز در کارخانه گام برداشت. کارخانه نسترن چینی، واقع در شش کیلومتری جاده قم، از میانه‌های سال ۱۳۹۱ خورشیدی، با مدیریتی جدید، تولید را دوباره شروع کرد و از نو به بهره‌برداری رسید. زمینه کار این کارخانه عبارت است از تولید چینی‌های مظروف، هتلی، خانگی، دکوری و تبلیغاتی. کسر مهمی از ۷۵ قطعه عکسی که کتاب «زنده‌باد کارخانه» عرضه می‌کند، وجوه گوناگونی از حیات کارگران نسترن چینی را به تصویر کشیده است.

در ابتدای کتاب طی یادداشتی آیدین باقری از چگونگی آغاز و فرایند عکاسی در کارخانه می‌نویسد. از نگاه باقری به‌عنوان عکاس این مجموعه، اعتبار روایت تصویری (فارغ از اهمیت اسنادی برای آیندگان) به واسطه معانی متکثری که در بر دارد و مقدمات تفسیر و تحلیل را فراهم می‌کند، بیش‌ازپیش حائز اهمیت است، بنابراین عکاس در مقام روایتگری، (تا حد امکان بدون غرض‌ورزی و پیش‌داوری) وضعیت را نه شکوهمند و فلاکت‌بار توصیف می‌کند و نه به‌عنوان فردی که از رسانه‌ای هنری بهره برده خود را چونان هنرمند آزاد، در برابر کارگر در انقیاد می‌بیند، بلکه تلاش می‌کند همه لحظات زیسته کارگران را در عرصه رخدادی به نام کارخانه ثبت‌وضبط کند، کارگرانی که در برابر همه تکانه‌های ناگهانی امروز در سکوت خویش صرفا ماندن را جست‌وجو می‌کنند.

در بخش بعدی کتاب محمد مالجو در جستاری خواندنی با عنوان «بازنمایی کارخانه از اکنون تا آینده»، مناسبات و روابط کار در ایران امروز را از رهگذر تاریخ پس از انقلاب مطالعه کرده است و با نگاهی دقیق عکس‌های مجموعه را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و تشریح می‌کند که هر عکس چه نکته‌ای برای ما دارد. مالجو می‌نویسد ترسیم وضعیت کارگران نسترن چینی در قیاس با دیگر کارگران در ایران، نیازمند بررسی مهم‌ترین دگرگونی‌هایی است که در مناسبات میان کارگر و کارفرما در ایران پس از انقلاب به وقوع پیوسته است. مالجو معتقد است اجرای چهار سیاست در زمینه مناسبات کارفرمایان با کارگران طی سال‌های گذشته باعث می‌شده است که توان چانه‌زنی کارگران در بازار کار و محل کار به‌شدت کاسته شود و رابطه قدرت طبقاتی میان کارفرمایان و کارگران در زمینه شرایط کاری کارگران به نفع کارفرمایان و به زیان کارگران تغییر کند: یکم، موقتی‌سازی قراردادهای کاری میان کارگران و کارفرمایان که امنیت شغلی بخش اعظم نیروهای کار را به‌شدت کاهش داده است؛ دوم، ظهور شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی که رابطه حقوقی بلاواسطه بین بخشی از نیروهای کار و کارفرمایان مستقیم‌شان را به زیان نیروهای کار قطع کرده است؛ سوم، خروج بخش‌های وسیعی از نیروهای کار از شمول برخی یا کلیتِ مواد قانون کار که نیروهای کار را از چتر حمایتی قانون کار متناسب محروم کرده است؛ چهارم، ممانعت از تأسیس تشکل‌های مستقل کارگری. به باور مالجو برای بهبود شرایط کاری و زیستی کارگران در ایران امروز مشخصا چهار نوع گفتمان متمایز در عرصه عمومی وجود دارد. اولین گفتمان درصدد تقویت قدرت طبقاتی کارفرمایان است؛ آن‌هم با تلاش برای کاهش انواع مداخله‌های حمایتی دولت از کارگران و بهبود فضای کسب‌وکار به این هوا که بلکه با افزایش حاشیه سود کارفرمایان عملا امکان فروبارش سهمی از مزایای افزایش تولید به سوی کارگران نیز مهیا شود. دومین گفتمان نیز درصدد تقویت قدرت طبقاتی کارفرمایان است، اما از طریق تلاش برای رفع موانع تولید و بهبود فضای کسب‌وکار ضمن احاله بار حمایت‌های رفاهی کارگران از دوش کارفرمایان به دوش دولت. سومین گفتمان درصدد تقویت قدرت طبقاتی کارگران است، آن‌هم با تلاش برای انحلال حق مالکیت خصوصی بر ابزار تولید به این هوا که انواع رده‌های نیروهای کار با تکیه بر انواع مالکیت‌های دسته‌جمعی به تأسیس دموکراسی مستقیم در محل‌های کار و زندگی مبادرت ورزند. چهارمین گفتمان نیز درصدد تقویت قدرت طبقاتی کارگران است اما از طریق افزایش توان چانه‌زنی‌شان در بازار کار و محل کار به هوای تحقق همان آرمان هواداران گفتمان سوم اما با پیش‌گرفتن ضرب‌آهنگی بطئی‌تر و رویکردی واقع‌گرایانه‌تر در تلاش برای ساختن سوژه تغییر در ابتدا به مدد تکیه بر پنج خط‌مشی مشخص: یکم، دائمی‌سازی قراردادهای کاری نیروهای کار با کارفرمایان‌شان در مشاغلی که ماهیت موقتی ندارند؛ دوم، انحلال شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی در بازار کار؛ سوم، برخوردارکردن همه رده‌های کارگران از چتر حمایتی قانون کار؛ چهارم، ممانعت از تعدیل وسیع‌تر نیروی انسانی دولتی؛ و پنجم، تأسیس تشکل‌های مستقل کارگری.

درباره جایگاه این کتاب در تاریخ‌نگاری کارگری، استاد و پژوهشگر ارشد پژوهشکده تاریخ اجتماعی در دانشگاه لیدن آمستردام هلند، تورج اتابکی، معتقد است که از شناسه‌های تاریخ‌نگاری کارگری نوین، بسنده‌نکردن محض به کنشگری کارگری و تدوین و تحلیل «بود و باش» کارگران است. تاریخ‌نگاری کارگری وامدار تلاش همه آنانی است که با ثبت زندگی روزمره کارگران، به گسترش این سویه از تاریخ‌نگاری یاری می‌کنند. «زنده‌باد کارخانه» از شمار چنین تلاش‌هایی است. همچنین آصف بیات استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه ایلینوی آمریکا این کتاب را گامی برای درک زندگی کارخانه‌ای توصیف می‌کند: درحالی‌که علاقه به مطالعه مسائل کارگری در سال‌های اخیر افزایش یافته، تصویر واقع‌گرایانه از قلمرو کار و کارگر به‌ندرت یافت می‌شود. این کتاب بدیع با تلفیق متن و تصویر به درک زندگی کارخانه‌ای روح تازه‌ای دمیده است.

کتاب «زنده‌باد کارخانه» عکس‌های آیدین باقری همراه جستاری از محمد مالجو را نشر اختران در سری جستار-عکس مستند اجتماعی در ۹۶ صفحه منتشر کرده است.

زنده‌باد کارخانه
جستار-عکس، مستند اجتماعی
آیدین باقری، محمد مالجو
نشر اختران

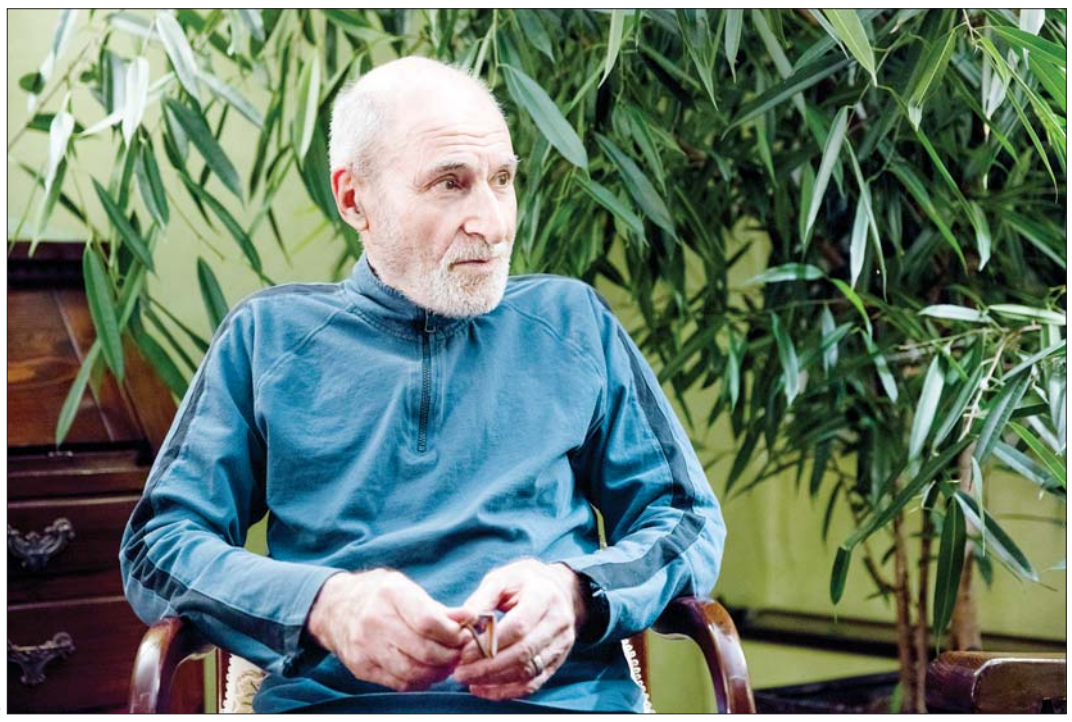

عکس: نوفه رستمی

گفت‌وگوی احمد غلامی با بهزاد نبوی به مناسبت درگذشت کارتر

تماس دفتر کارتر با بهزاد نبوی

بهزاد نبوی حرف‌های ناگفته بسیاری دارد که هرازگاهی از گنجینه سربه‌مهر خاطراتش سرریز می‌کند. از همین‌رو اگر همواره با او در تماس باشید، خواسته یا ناخواسته، با این خاطرات مواجه خواهید شد. خاطراتی که نوری به زوایای تاریک تاریخ معاصر می‌اندازد و از پس آن، موارد تازه‌ای زنجیروار کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. سابقه دیرینه بهزاد نبوی به‌عنوان یکی از چهره‌های برآمده از انقلاب باعث شده است در حوادث مختلفی از نزدیک حضور داشته و با چهره‌های مهمی از نزدیک کار کرده باشد، آن‌هم در دوره و زمانه‌ای که هر روز یک حادثه مهم و سرنوشت‌ساز اتفاق می‌افتاد؛ ازجمله ماجرای گروگان‌گیری، اختلاف بنی‌صدر با انقلابیون و درگیری نشئت‌گرفته از این رویدادها در خیابان‌های تهران. شاید اگر بهزاد نبوی بخواهد با صراحت درباره خاطراتش سخن بگوید، بسیاری از ابهامات تاریخ سیاسی معاصر ایران روشن شود. یکی دیگر از دلایل اهمیت خاطرات بهزاد نبوی این است که این ناگفته‌ها می‌تواند به شناخت ما از چهره‌های مؤثر در انقلاب و عملکرد سیاسی آنان کمک کند. اما بهزاد نبوی فروتنانه از بیان این خاطرات و رخدادها عبور می‌کند، و شاید این کار چندان هم عجیب نباشد، چراکه آنچه برای ما جنبه تاریخی دارد و پراهمیت است، صرفا گوشه‌ای از تجربه زیسته و روزمره او بوده است. در اینجا است که باید اعتراف کرد تجربه روزمره آدم‌هایی که در سیر حوادث مهمی قرار دارند و این تجربه‌ها باورشان را می‌سازد، بسیار متفاوت‌تر است. پس تاریخ برای آدم‌ها یکسان معنا نمی‌شود؛ آنکه زندگی روزمره‌اش در انقلاب و در جنگ می‌گذرد و این روزمرگی‌ها باورش را شکل می‌دهند، تفاوت بسیاری با آدم‌هایی دارد که وضعیت‌های معمولی باورهایشان را شکل می‌دهد. از مقایسه این دو تجربه زیسته و دو باور به وجود آمده از زندگی‌های روزمره، می‌توان به این نتیجه رسید که اختلافات بنیادی ایجادشده بین نسل‌ها طبیعی است و به همین دلیل، زبان مشترک بین آنان به وجود نیامده است. خاصه اینکه بسیاری از آدم‌های امروز، مصائب کنونی خود را به تاریخ برساخته دیگران حواله می‌دهند. در هر صورت راه ناگزیر نگاهی انتقادی به گذشته است، البته با پذیرش پارادایم و بستر موجود در آن زمانه و نگاه تاریخی که امکان درک گذشته را فراهم می‌آورد.

مرگ کارتر در صدسالگی، یادآور خاطراتی از دوران گروگان‌گیری آمریکایی‌ها در ایران شد. شما در مصاحبه‌ای گفته‌اید امام، دولت و شهید رجایی قویا مصمم بودند مسئله گروگان‌ها در زمان کارتر حل شود. با توجه به این اجماع چرا این اتفاق نیفتاد؟

فرصت برای چنین کار بسیار بزرگی، خیلی کوتاه بود. شهید رجایی در مرداد ۱۳۵۹ نخست‌وزیر شد. مجلس آبان ۱۳۵۹ در مصوبه‌ای در مورد آزادی گروگان‌ها که بعد از نامه امام (ره) به مجلس تصویب کرد، چهار شرط پیشنهادی امام (ره) را تصویب کرد. بعد از این مصوبه، شهید رجایی و من دیداری با امام داشتیم و ایشان مسئولیت اجرای مصوبه مجلس را به عهده دولت گذاشتند. تصور می‌کنم چند روز بعد، شهید رجایی و من برای شرکت در اجلاس شورای امنیت سازمان ملل به نیویورک رفتیم و در همان سفر با نماینده الجزایر در سازمان ملل و سفیر الجزایر در آمریکا مذاکره کردیم و پیشنهاد دادیم که الجزایر نقش میانجی‌گری را در مورد مسئله گروگان‌ها ایفا کند، چراکه ما ارتباطی با آمریکا نداشتیم و مجبور بودیم از طریق واسطه مذاکره کنیم. الجزایری‌ها بعد از مذاکره با مقامات بلندپایه‌شان اعلام موافقت کردند. بعد از سفر نیویورک، سفری هم به الجزایر داشتیم و در آنجا هم با مقامات بلندپایه‌شان در این زمینه صحبت کردیم و الجزایری‌ها دوباره اعلام آمادگی کردند و بلافاصله پس از بازگشت به کشور، کار را شروع کردیم (تقریباً اواخر آبان)، ولی اواخر دی ۱۳۵۹ خاتمه دوران کارتر بود و قرار بود ریگان رئیس‌جمهور شود. از اواسط آبان تا اواخر دی یعنی حدود دو ماه، زمانی طولانی برای چنین مذاکره مهم، پیچیده و پرحاشیه‌ای نبود. ما عجله داشتیم زودتر به توافق برسیم. نظر امام و شهید رجایی و دولت این بود که، در زمان کارتر ماجرای گروگان‌ها حل‌وفصل شود، اما مسائل زیادی در پیش‌رو داشتیم. یکی از مشکلات اساسی ما این بود که دقیقاً نمی‌دانستیم حتی چقدر پول در آمریکا داریم؟! از آمریکایی‌ها با واسطه‌گریِ الجزایر خواستیم صورت وجوه ما در آمریکا را بدهند. الجزایری‌ها می‌گفتند، مگر خودتان ندارید؟ در جواب می‌گفتیم، چرا داریم اما می‌خواهیم ببینیم آمریکایی‌ها در این زمینه صداقت دارند یا نه؟! و درواقع میزان دقیق موجودی‌مان در بانک‌های آمریکایی را از طریق الجزایر فهمیدیم. بعد از انقلاب اوضاع به‌هم‌ریخته بود. به هر حال در چنین شرایطی به محض بازگشت از الجزایر به ایران، دولت مرا به‌عنوان نماینده دولت برای حل‌وفصل مسئلهٔ گروگان‌ها مأمور کرد. بلافاصله کمیسیونی تشکیل دادیم و از الجزایری‌ها دعوت کردیم تا به ایران بیایند و مذاکره را شروع کنیم، و خیلی سریع هم مذاکره را شروع کردیم. مورد دیگر میزان اموال و دارایی‌های ایران در آمریکا بود، که اطلاعات دقیقی از آن نداشتیم. بر اساس تخمین ما، میزان ثروت شاه و وجوه و دارایی‌های ایران در آمریکا حدود ۲۳ میلیارد دلار بود: تخمین می‌زدیم ۱۰ میلیارد دلار اموال شاه و بستگانش در آمریکا، ۴ میلیارد دلار دارایی ایران و ۹ میلیارد دلار وجوه ما در بانک‌های آمریکا، که جمعا ۲۳ میلیارد دلار می‌شد. به‌واسطه الجزایری‌ها به آمریکایی‌ها پیشنهاد کردیم مبلغ فوق را به حساب الجزایر در بانک لندن واریز کنند تا ما فوری گروگان‌ها را آزاد کنیم و بعد بنشینیم در مورد موضوع به‌طور مفصل بحث کنیم. در واکنش به پیشنهاد ما که صرفا به خاطر تسریع در آزادی گروگان‌ها بود، عده‌ای در داخل جوسازی کرده و عده‌ای هم در آمریکا، و گفتند ایران برای آزادی هر گروگان حدود ۴۴۰ میلیون دلار پول می‌خواهد؟! این فضاسازی‌ها سبب شد آمریکا حدوداً یک ماه از مذاکرات خارج شود. در این فاصله دولت الجزایر پیشنهاد جدیدی به ما داد که به‌جای پیشنهاد قبلی، طرفین به بیانیه‌ای بین‌المللی ملحق شوند. بدین معنی که، دولت الجزایر بیانیه‌ای صادر کند، و ایران و آمریکا به آن بپیوندند. هر دو طرف با این پیشنهاد موافقت کردند و بعد از آن وقفه نسبتاً طولانی، مذاکرات دوباره شروع شد. حتی آمریکایی‌ها برای اینکه کار زودتر پیش برود، وارن کریستوفر معاون وقت وزیر امور خارجه آمریکا را به الجزایر فرستادند و او با تیم مذاکره‌کنندگان آمریکایی در الجزایر مستقر شدند و ما هم در تهران مذاکرات مفصل و طولانی و حتی شبانه‌روزی داشتیم تا بتوانیم در مورد بیانیه‌های الجزایر به تفاهم برسیم. دو سه روز آخر امضای بیانیه‌ها، ما حتی شب‌ها نخوابیدیم. من و آقای احمد عزیزی همکار عزیزم و همه دوستان در دولت، بانک مرکزی و وزارت امور خارجه شبانه‌روز کار کردیم تا بیانیه‌ها به امضا برسند. به‌طوری که ملاحظه می‌فرمایید، طرفین تمام تلاش خود را کردند، تا آزادی اتباع آمریکایی در دوره ریاست‌جمهوری کارتر انجام شود.

آقای مهندس در مذاکرات مربوط به آزادی گروگان‌ها چه کسانی همراه شما بودند؟

کارکنان وزارت خارجه و بانک مرکزی، اصلی‌ترین عوامل مذاکره‌کننده بودند. آقای احمد عزیزی، دستیار اصلی و آقایان اصغر فخریه کاشانی و ممقانی، از مسئولین بانک مرکزی، از همکاران خوب ما بودند. به من پیرمرد بدون سند و مدرک و یادداشت، حق بدهید که، اسامی بسیاری از عزیزان همراه را فراموش کرده باشم.

برخی می‌گویند دولت شهید رجایی مذاکرات را کش می‌داد تا دوران ریاست‌جمهوری کارتر تمام شود و ریگان روی کار بیاید، اما شما گفته‌اید که این‌گونه نبوده و شما ملزم به آن شروط شدید.

باتوجه به توضیحاتی که دادم امکان امضای زودتر بیانیه‌ها نبود.

گفتید در طول مذاکرات ارتباط مستقیم با آمریکا نداشتید و تنها به‌واسطه الجزایر با آمریکا مذاکره می‌کردید. اما گویا جیمی کارتر درباره حل ماجرای گروگان‌ها با شما تماس گرفته و گفت‌وگوی تلفنی داشتید. این تماس کی صورت گرفت و محتوای گفت‌وگوها چه بود؟

ظهر روزی که من بیانیه‌ها را از طرف دولت ایران امضا کردم، به منزل رفتم تا کمی استراحت کنم، چون سه چهار شب نخوابیده بودم. خواب و بیدار بودم که تلفن منزل زنگ زد و گفتند از طرف آقای کارتر تماس گرفته‌اند. به من گفتند آقای کارتر پیشنهاد می‌کند اگر شما آمادگی داشته باشید گروگان‌ها را تا زمانی که دوره ریاست‌جمهوری من تمام نشده و کاخ سفید را ترک نکرده‌ام آزاد کنید، ما هم پول‌های شما در حساب الجزایر را آزاد می‌کنیم. ماجرا از این قرار بود که، کارتر باید یک فرمان اجرایی می‌داد تا پول‌های ما در حساب الجزایر، در بانک لندن آزاد شده و در اختیار دولت ایران قرار گیرد. من هم بلافاصله اعلام موافقت کردم. آن روز روزی بود که گروگان‌ها را برای اعزام به فرودگاه می‌بردند. آن‌قدر این مسئله برای ما اهمیت داشت که بلافاصله لباس پوشیدم و به سمت فرودگاه رفتم تا مبادا در راه مشکلاتی پیش بیاید. خودم بالاسر کار بودم، تا اینکه گروگان‌ها سوار هواپیما شدند و فرودگاه مهرآباد را ترک کردند. خوشبختانه وقتی کارتر هنوز در کاخ سفید بود، گروگان‌ها ایران را ترک کردند و حتی گویا وقتی به آلمان رسیدند هنوز کارتر در کاخ سفید بود، اما متأسفانه وقتی گروگان‌ها به واشنگتن رسیدند، دوره کارتر تمام شده بود و ریگان از گروگان‌ها استقبال کرد. این ماجرای آن تلفن بود که معنی مذاکرات مستقیم ما با آمریکا را نمی‌داد. کارتر کاملاً طبق قول و قرار تلفنی عمل کرد. گروگان‌ها که از ایران خارج شدند، او هم همزمان فرمان پرداخت وجوه ما را صادر کرد و ما توانستیم پول را از حساب الجزایر برداریم.

آقای مهندس، چه کسانی با آزادی گروگان‌ها مخالفت می‌کردند؟

بنی‌صدر به‌شدت مخالفت می‌کرد، البته نمی‌توانست دخالت کند چون مجلس کار را به عهده دولت گذاشته بود. در حالی که رئیس‌کل بانک مرکزی می‌گفت شما گروگان‌ها را آزاد کنید، ما بعداً می‌نشینیم راجع به وجوه مسدودشده بانک مرکزی با آمریکایی‌ها حساب‌وکتاب می‌کنیم. اما ما نتوانستیم این را بپذیریم، چون نمی‌دانستیم این اتفاق چطور می‌خواهد بیفتد.

انگیزه بنی‌صدر از مخالفت با آزادی گروگان‌ها چه بود؟

بنی‌صدر با دولت شهید رجایی مخالف بود. مخالفتش با گروگان‌گیری طبیعی بود، اما بحثش این بود که شما کار را خراب کردید و نتوانستید به نتیجه برسید.

گویا آمریکا از طریق تلکسی به ایران اعلام کرده بود که آن چهار شرط را می‌پذیرد. این درست است؟

در اولین مذاکره با الجزایری‌ها در تهران، نمایندگان دولت الجزایر رسماً تلکس دولت آمریکا را که با چهار شرط مصوبه مجلس موافقت کرده بود، ارائه دادند.

آقای مهندس نبوی، آن چهار شرط را به یاد می‌آورید؟

شرط اول و دوم، تحویل شاه و اموال خود و بستگان نزدیکش بود (البته در زمان امضای بیانیه‌ها، شاه دیگر در آمریکا نبود. در مورد اموال هم آمریکایی‌ها موافقت کردند که به محض دریافت صورت اموال و دارایی‌های مزبور، دولت آمریکا حکم توقیف آنها را صادر کند).

شرط سوم، بازپس دادن وجوه مسدودشده ایران در بانک‌های آمریکا بود (آن وجوه نیز پس از کسر بدهی مؤسسات ایرانی به آن بانک‌ها، عودت داده شد).

شرط چهارم، بازپس دادن اموال و دارایی‌های مؤسسات ایرانی در آمریکا بود.

البته پیش از این چهار شرط، مطلبی در مصوبه مجلس بود که «آمریکا تعهد می‌کند، از این پس در امور داخلی ایران دخالت نکند» (نقل به مضمون). آمریکا با درج این عبارات مخالف و معتقد بود، درج آن به معنای اعتراف به مداخله در قبل است و نهایتاً عبارت «سیاست آمریکا بر این است و بر این بوده است که در امور داخلی ایران دخالت نکند» (نقل به مضمون) درج شد.

تجربهٔ شما از مواجهه با آمریکایی‌ها یا برداشت‌تان چه بود؟ آیا احساس می‌کردید آمریکایی‌ها سر وعده‌شان نیستند و امکان دارد به وعده‌شان عمل نکنند؟ بالاخره شما مسئولیت سنگینی داشتید، آیا این مسئله نگران‌کننده بود؟

بحث «وعده‌های دولت آمریکا» مطرح نبود، بلکه تعهداتی بود که آمریکا در یک سند رسمی، بر عهده گرفته بود. بر اساس اطلاعاتی که من دارم، آمریکا به تعهداتش در بیانیه‌ها عمل کرد و تخلفاتش، شاید عمدتاً مربوط به عدم مداخله در امور کشورمان باشد، که البته آن دولت اعلام می‌کند، به آن تعهد هم عمل کرده است.

بر اساس اطلاعاتی که من دارم، آمریکا به تعهداتش در بیانیه‌ها عمل کرد و تخلفاتش، شاید عمدتا مربوط به عدم مداخله در امور کشورمان باشد، که البته آن دولت اعلام می‌کند، به آن تعهد هم عمل کرده است.

عطف

ریشه‌های فاشیسم

شرق: «فاشیسم: ریشه‌ها و سیر تحول» کتابی از اینیاتسیو سیلونه نویسنده و از اعضای جنبش مقاومت ایتالیا علیه فاشیسم است که نخستین بار در سال ۱۹۳۴ به آلمانی منتشر کرد. سیلونه در ایران نویسنده نام‌آشنایی است که او را با ترجمه آثاری مانند «نان و شراب»، «فونتامارا»، «ماجرای یک پیشوای شهید»، «خروج اضطراری» و «مکتب دیکتاتورها» می‌شناسیم. سیلونه کتاب «فاشیسم» را هم‌زمان با پایان دوران عضویتش در حزب کمونیست نوشت و در این کتاب با هدف شناسایی ریشه‌های فاشیسم، به بازنگری معنادار مقاطع بحرانیِ تاریخ ایتالیا پرداخت. سیلونه در بخشی از کتاب با عنوان «آیا فاشیسم از آسمان نازل شد؟»، ویژگی‌های دولت ایتالیا پیش از اصلاحات فاشیستی را برمی‌شمارد و می‌نویسد: «ایتالیا آخرین کشور از کشورهای بزرگ اروپایی بود که در قالب دولتی ملی متحد شد. بی‌شک بین این واقعیت و وضعیت عقب‌ماندگی اقتصاد سرمایه‌داری ایتالیا رابطه‌ای هست. ظاهرا این دیدگاه با نظر بسیاری از مورخان که گهواره سرمایه‌داری را در ایتالیا قرار داده‌اند، در تضاد است. درواقع، سرمایه‌داری ایتالیا در ابتدا، که بین قرن‌های دوازدهم و چهاردهم توسعه یافت، در اواسط قرن شانزدهم سقوط کرد، درست زمانی که قدرت سیاسی اسپانیا و پرتغال در حال فروپاشی بود؛ بنابراین مرکز اروپایی روابط سرمایه‌داری از کشورهای مدیترانه‌ای به کشورهایی که مشرف به دریای شمال‌اند، منتقل شد. به گفته مارکس، این دوره (اواسط قرن شانزدهم) آغاز اقتصاد واقعا سرمایه‌داری را نشان می‌دهد. در آن زمان، ایتالیا وارد یک دوره طولانی رکود اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شد». با این حال، به نظر سیلونه، این کشور تحت تأثیر روح سرمایه‌داری اصلاحات قرار نگرفت و به کلیسای کاتولیک وفادار ماند، که معتقد بود فرد به‌تنهایی از رسیدن به حقیقت عاجز است، اقتدار منشأ الهی دارد، و درباره اقتصاد، فراتر از مفاهیم خیریه و صدقه نمی‌رفت. اما در طول قرون وسطا، روشنفکران ایتالیایی بین طرفداران کلیسا و طرفداران امپراتوری تقسیم شدند و تا قرن‌ها، ایتالیا صرفا اصطلاحی جغرافیایی و زمینی بود که اسپانیایی‌ها، فرانسوی‌ها و اتریشی‌ها در آن به جنگ‌های‌شان می‌پرداختند. سیلونه همچنین اشاره می‌کند که هژمونی اسپانیا بر شبه‌جزیره در آستانه زوال این قدرت برقرار شد و هژمونی اتریش با مقاومت فرانسه مواجه شد و هرگز نتوانست به کل کشور گسترش یابد. «کلیسای کاتولیک که قدرت دنیوی را بر ایتالیای مرکزی اعمال می‌کرد، اما قدرت مطیع‌کردن بقیه کشور را نداشت، همیشه هدف تجزیه شبه‌جزیره به چندین ایالت را دنبال می‌کرد و نجات خود را تنها در ضعف دیگران می‌دید؛ به‌همین‌دلیل پاپ‌ها هر زمان که تهدیدی برای اتحاد ایتالیا تحت یک قدرت واحد ایجاد می‌شد، ارتش‌های خارجی را فرا می‌خواندند». سال ۱۸۰۹، پادشاهی ناپل برای اولین‌بار سرزمین‌های تقسیم‌شده ایتالیا را با الحاق استان‌هایی که قرن‌ها تحت سلطه اتریش بودند، متحد کرد، اما دوباره دوره بازگشت فرارسید و دولت‌های ایتالیا تحت سلطه اتریش قرار گرفتند که وظیفه دور نگه‌داشتن انقلاب بورژوازی و نیروی مخرب آن را از ایتالیا برعهده گرفته بود. سیلونه وقایع تاریخی را پیگیری می‌کند تا به دوره «ریسورجیمنتو» می‌رسد؛ زمانی که تلاش‌های دیپلماتیک، توطئه‌آمیز و نظامی با هدف متحدکردن ایتالیا در دولتی واحد، بین سال‌های ۱۸۲۱ و ۱۸۳۰ آغاز شد، در سال‌های ۱۸۴۸، ۱۸۵۹ و ۱۸۶۰ به اولین نتایج ملموس خود رسید و بین سال‌های ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ با موفقیت به پایان رسید؛ دوره‌ای از تاریخ ایتالیا که با نام «ریسورجیمنتو» شناخته می‌شود. اما سیلونه معتقد است پیروزی‌های مکرر ارتجاع بر انقلاب، از دوره ریسورجیمنتو تا به امروز ادامه داشته است.

فاشیسم
ریشه‌ها و سیر تحول
اینیاتسیو سیلونه
ترجمه حامد خدادادی
انتشارات نگاه